

شد و مقام وزارت و ادب پرده هائی بودند که برفضل و کمال وی افتاده اند و قدر وی را از انظار جهال مستور داشته اند

گمان می رود طفرائی را تالیفهای دیگر هم هست که میتوان با مراجعه بفهرست کتابخانه های بزرگ آنها را شناخت

محدث کی را عقیده اینست که طفرائی فقط در طریق جاده که شاهراه کیمیاگران عالی مقام است استاد بوده ولی از نام يك تالیف وی که موسوم است تراکيب الانوار است برمی آید که در تراکيب که شعبه ای از کیمیاگری است نیز دارای اطلاع بوده است

دزفول شهریور ۱۳۲۰

صدرالدین ظهیرالاسلام زاده

لسان الغیب کیست (۱)

مردان بزرگ چون گوهند که تند باد حوادث آنانرا جنبش نمیدهد! بزرگان در اثر پاکی قلب و روح توانای خود دارای قریحه های عالی و سرشاری هستند که بادیده بصیرت حقایق را دیده و زبان اشیاء و کائنات را درک نموده و بر موز حقیقت و آفرینش آشنا میشوند.

در میان مردان بزرگ آنانی که با خدا سروکاری دارند و از حق و حقیقت پیروی مینمایند همیشه سرخوش باده الهی بوده و در پیشگاه یزدان باک و کارگاه آفرینش سرتسلیم و نیاز فرود آورده و هر اندازه که اخلاص و پاکی آنان زیادتر شود به حقیقت نزدیک تر شده و به مقام عین الیقین یزدانی آیل میشوند.

به مناسبت انتشار کتاب حافظ نامه تالیف دانشمند محترم آقای سید عبدالرحیم خلخالی یکی از دوستان دانشمند مذاکرات و مباحثاتی پیش آمد و اینک آنها را بر شقه نگارش آورده و به پیشگاه خوانندگان باذوق ارمغان تقدیم میدارد.

این گونه قهرمان هارا می توان لسان الغیب دانست و گفت که سرورش آسمانی رموز عیبی را به آنان تلقین کرده و بقول شاعر بزرگوار ایران درپس آئینه طوطی صفتم داشته اند آنچه استاد ازل گفت بگو می گوید

برای فهم زبان لسان الغیب ذوق و سلیقه خاصی لازم است زیرا هم کس آشنا بزبان آنان نیست و با آنکه بزبان قوم سخن گفته و تعالیم خود را با بیانی ساده ادا کرده اند یک رشته از اصطلاحات و کنایات و اشاراتی را در سخنان خود بکار می برند که خواص از آنها استفاده های علمی و اخلاقی زیادی کرده و همگان بر اندر زها و اندیشه های آنان فریفته میشوند

حافظ شاعری شیرین سخن و لسان الغیب فارسی است که ترجمان کتاب آسمانی بوده و حقایق لاهوتی را خوب فهمیده و نیکو بزبان فارسی ادا کرده که اهل ذوق و معنی آن را درک مینمایند و بس

مابرای آنکه شخصیت لسان الغیب بزرگوار ایران را تا اندازه نشان دهیم از روح پرفتوح او استمداد جستیم و بدیوان خجسته فالش تقال زده و یکو از غزلیات او را روشن می سازیم تا خوانندگان با ذوق بدانند که تاجه انداز عارف یزدانی ما سروکاری باقوای آسمانی داشته و از هاتف غیبی استمداد جستیم و چه اندازه در تحت تاثیر کتاب آسمانی « قرآن مجمدی » قرار گرفته است

غزل

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و ندران ظلمت شب آب حیاتم دادند
 بیخود از شعله پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند
 قهرمانان بزرگ آسمانی که پدید آورنده اجتماع و تاریخ هستند بعضی
 از دقایق و ساعات روزگار و ایام در نظر آنان خیلی گرامی و خجسته است و چه
 تصمیم های بزرگ در آن ساعت می گیرند و چه اراده های توانا در آنان پدید
 می آید که در هنگام بروز آن پشت روزگار را به لرزه انداخته و از تدبیر

فکر صایب خود افکار را متزلزل می سازند و بجای اندیشه های گوناگون يك رشته از نظریات استوار و فولادین جای گزین آن مینمایند و پرده غفلت و غرور را دریده و اندیشه های شبه آسارا دگرگون ساخته نیاد خوش بختی را برای جمعیت بشری ایجاد مینمایند .

در شبی که همه در آرامگاه ناز و در بستر آرامش و آسایش خود آرمیده اند و پرنده و چرنده همه در استراحت هستند نه همه است و نه غوغائی عالم نباتات و جمادات و جانداران همه در سکوت و خاموشی است قهرمان آسمانی در اندیشه فرو رفته و برای درد های بیچارگان و دوی درد مندان از خدا یاری می جوید تا از دریای قبض باران رحمت حق در باره فرزند آدم نازل شده و تأییدات آسمانی برای مصالحت بشری فراهم شود در چنین شب مقدس و پاک سروش ابدیت قهرمان را بسوی خود خوانده و پرده حجاب را دریده و آفتاب جهانتاب حقیقت را بر او آشکار می سازد .

در آن تاریکی شب آب حیات را یافته و تن رنجور و افسرده که برای درمان بشر زحمت هائی متحمل شده و روح خود را متوجه عالم آسمانی کرده شادمان میشود . در این شب مقدس مژده سرنوشت انسان برای بار دیگر تازه گشته و تشکیلات گذشته را طوماروار بهم پیچیده شده و فصل نوینی برای قهرمان یزدانی باز می گردد .

مرک و فنا نیستی و تزلزل - خاموشی و فراموشی همه بر طرف میشود و جهان زندگانی را از نو آغاز می کنند و تجلیات تابناک یزدانی بر جمعیت افسرده بشری پرتو افکن شده و زندگانی جاودانی پدید می آید .

مردان بزرگ که سرنوشت تاریخ و اجتماع را تقبیر میدهند و با تحولات خود آینده درخشانی را ایجاد می سازند تأییدات آسمانی هم با آنان همراه است این گونه قهرمان پیامبر و پیشوای راستی و درستی هستند و تاریخ

آن شب خجسته در خاطرها ثبت و فراموش نشدنی است . « انا انزلناه فی لیلۃ القدر »
 چه مبارک سجری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند
 چون من از عشق رخسار بخود و حیران گشتم خبر از واقعه لات و مناتم دادند
 بشر همیشه با گردش چرخ و فلک همراز و همراه است گهی زین به
 پشت و گهی پشت بر زین میباشد آن دقایق و آن رشته غیبی و آن اندیشه های
 تابناک و آن سروش ابدیت که پیام یزدان پاک را به قهرمان رسانیده او را
 مامور برای پیشوائی بشر می نماید توده چه گونه تصور می کند « ما ادوریک
 ما لیلۃ القدر »

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب مستحق بودم و اینها بز کوسم دادند
 بعد از این روی من و آینه حسن نگار که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند
 قهرمان آسمانی هنگامی که از پرتو انوار تابناک آسمانی واله و شیدا شد
 در برابر ابدیت سر تعظیم فرود می آورد و غیر از حق و حقیقت چیزی را
 مشاهده نمی کند و ذره وار در برابر امواج اثیرها و تند باد های حوادث
 و چرخ و فلک کائنات قرار گرفته خود را به پیشگاه کبریا و عظمت الهی
 رسانیده و برای در مان بشر یاری می خواهد و غرق در یسای فکرت
 شده و توجه به عالم بالا می کند در این هنگام هاتف سرمدی از وقایع دوره
 های گذشته و آینده نداها و پیام ها و ابره مان ها بسوی قهرمان ارزانی میدارد
 و از اسرار آفرینش تا آنجا که عقل قهرمان اجازه میدهد آگاه میشود و برای
 همیشه جاودان و سرخوش میگردد و هر گاه این قهرمان کامروا شود شگفتی
 نیست چه آنکه درد های اجتماعی و روحی را دانسته و درمان آن را خدا بوی
 ارزانی داشته او را برای پیشوائی قابل دانسته و گردش کائنات را
 در برابرش آئینه وار قرار میدهد تا از رموز طبیعت و قوای ماوراء آف

بهره‌ها بردارد. يك چنین شبی که سروش ابدی قهرمان را قافله سالار و جمعیت بشری قرار داده و آنها را از ورطه هلاکت بسوی سعادت می‌کشاند خیلی شب گوارا و خجسته است و از هزاران شب و روز بلکه قرن‌ها بهتر و مهمتر است زیرا سرنوشت پیشین بشری بهم پیچیده شده و سرفصل دیگر برای فرزندان آدم آغاز می‌گردد. لیلۃ القدر خیر من الف شهر.

هاتف آن روز بمن مژده این دولت داد که بازار غمت صبر و نباتم دادند قهرمان بزرگ آسمانی بفکر دردها و دواهای اجتماعی و روحی بشر افتاده و سر نیاز به آستانه درگاه یزدان پاك گذاشته و همی از عالم ملکوتی می‌خواهد که پرتو رحمت خدائی بر او بتابد و در پیچه رحمت الهی بسوی زمین باز شود و در این هنگام که مرد بزرگ در جوش و خروش و تسبیح و تقدیس خداوند است دریای کرم الهی بجوش آمده و قوای ملکوتی رقص کنان و پای کوبان و دست افشان مامور میشوند که يك چنین قهرمانی را از هر سو در میان گرفته و نگهبان او در سختی‌ها و فشارها و ناملایمات می‌گردند تا بتواند دوی سعادت را به قوم بیمار بخوراند. سختی‌ها و ناملایمات و رنج‌ها و فشارهای گوناگونی که قهرمان در راه بیداری و راهنمایی بشر میکشد با اندازه سخت و طاقت فرساست که مردم عادی طاقت تحمل يك دقیقه از آن ناگواری‌ها را ندارند و تنها امید قهرمان این است که خدای آسمان‌ها او را مامور راهنمایی بشر کرده و او را نگهبان خواهد بود « تنزل الملائكة والروح »

این همه شاهد و شکر کز سختم میریزد اجر صبریست کزان شاخ نباتم دادند
 کیمیائی است عجب بندگی پیرمغان خاک او گشتم و چندین درجاتم دادند
 هر چه در دنیا و کارگاه آفرینش صادر میشود همه از طرف خدا

میباشد خدا خواست که برای سود مردم و درمان بنی آدم پیشوایان آسمانی را پدید آورده و پرده آفرینش را در هر چند قرن کنار زده و قهرمانی را بصورت پیامبر و شاعر و نویسنده آشکار سازد

قوای ملکوتی و ارواح باک و توانا راه را برای قهرمان باز می نمایند و با صبر و استقامتی که در نهاد وی بودیت می گذارند تحولاتی را ایجاد می سازند و قهرمان در اثر اقدامات و اندیشه های تابناک خود که از آسمان ها ارمغان آورده روح تازه به کالبد افسرده جمعیت بشری دمیده و جهانی را به لوله ددهشت و نشاط می اندازد و بنیاد کاخ خوش بختی را برای سالیان درازی برای بشر بادست خود ایجاد و مهیا میسازد « فیها باذن ربهم من کل امر » بحیات ابد آن روز رسانید مرا
عاشق آندم که بدم سرزلف تو فتاد
گفت کز بند غم و غصه نجاتم دادند
همت پیر مغان و نفس رندان بود
شکر شکر بشکرانه بیفشان حافظ
که نگار خوش شیرین حرکاتم دادند
سروش غیبی به پیامبر بزرگوار خود راهنمایی ها نموده هر شب تا بامداد آن قوای ملکوتی در انتظار هستند و همه بسوی زمین و مخلوقات خدا متوجه شده که رحمت خدائی دو باره بسوی بنی آدم و برای اشرف مخلوقات فرود آید و تاریخ تحول و تغییرات خود را ایجاد سازد . یک چنین هنگامی برای قهرمان خیلی گوارا و شیرین است « سلام می حتی مطلع الفجر »

مرتضی مدرسی چهاردهی